

نفت و سیاست در خاورمیانه

«برگزیده دیدگاه‌های گروه

ریامونت» ژانویه ۱۹۹۸

نویسنده: پل تمپست

ترجمه و اقتباس: دکتر فریدون برکشلی، نشر قومس،

چاپ اول، ۱۳۷۸.

دولت و حکومت عالی‌ترین و بزرگترین نهاد و ساختار سیاسی است که وظایف و کارکردهای مهم و متعددی دارد، و در این میان «ثبات و امنیت» از جمله مهمترین اهداف دولت‌هاست که به طور متعارف به وسیله قانون و قوه قهریه حاصل می‌شود. اما رشد و رونق اقتصاد و تولید، و توزیع منصفانه و مقتدرانه آن و برخورداری شهروندان از یک مصرف شایسته برای حفظ کرامت انسانی، باعث جلب رضامندی عامه شده و پیش شرط و لازمه برقراری ثبات و امنیت می‌باشد. ثبات و امنیت اقتصادی، پیش شرط و لازمه ثبات و امنیت سیاسی و اجتماعی بوده و مورد توجه و عنایت دولتهاست. رشد و رفاه مادی و اقتصادی در دنیای امروز به حق یا ناحق، چنان اهمیت یافته که مبدل به مهمترین آمال و اهداف

انسانها و جوامع گردیده است، به طوری که ممکن است گفته شود که مهمترین وظیفه و هدف جامعه و دولت، رشد و رفاه اقتصادی شهروندان بوده و ثبات و امنیت اجتماعی و سیاسی لازمه و پیش شرط آن است.

در هر صورت رونق و رفاه اقتصادی در مجموعه اهداف و خواسته‌های شهروندان، جوامع و دولت‌ها، اهمیت و جایگاه بسیار بالایی دارد. لذا توجه عالمان و عاملان اقتصادی و سیاسی معطوف به این پرسش است که «مهمترین لوازم و پایه‌های تحقق رشد و رونق اقتصادی چیست؟» مسلماً عوامل و عناصر زیادی مورد نیاز است. اما یکی از مهمترین ارکان و لوازم رشد و رونق اقتصادی و مادی، داشتن سهم شایسته‌ای از مصرف نفت و انرژی است، به طوری که هر یک درصد رشد اقتصادی نیازمند نیم تا یک و نیم درصد افزایش رشد مصرف نفت و انرژی است. یعنی رشد اقتصادی تابعی از رشد مصرف نفت و انرژی است. بنابراین، امنیت و ثبات اقتصادی تابع امنیت و ثبات جریان و عرضه نفت و انرژی است. رابطه سه متغیر مورد بحث را می‌توان براساس شکل شماره ۱ نمایش داد.

امروزه دولت‌ها و کشورهای پیش‌رفته صنعتی که از رفاه و ثبات چشمگیری برخوردارند با داشتن حدود ۱۰ درصد جمعیت جهان قریب ۶۰ درصد نفت و انرژی را مصرف می‌کنند و سهم ۹۰ درصد بقیه مردم دنیا حدود ۴۰ درصد از نفت و انرژی است. در این میان، آمریکا به عنوان بزرگترین قطب اقتصادی و سیاسی با جمعیتی کمتر از ۵ درصد کل جمعیت جهان، تقریباً روزانه ۱۸ میلیون بشکه یعنی معادل ۲۵ درصد کل نفت تولیدی را مصرف می‌کند. در حالی که فقط کمتر از ۱۰ درصد از ذخایر شناخته شده نفت در سرزمین‌های کشورهای صنعتی قرار دارد، در حالی که خاورمیانه یعنی منطقه‌ای از قزاقستان تا عربستان و از الجزایر تا ایران، قریب ۸۰ درصد ذخایر شناخته شده نفت را در خاک خود دارند و ظرفیت تولید روزانه نفت آنها قریب ۵۰ درصد مجموع تولید است و به طور بالفعل با تولید روزانه قریب ۲۵ میلیون بشکه نفت ۳۳ درصد سهم تولید را دارا می‌باشند. نکته مهم آن است که عمده این تولید صادر می‌شود، یعنی خاورمیانه در واقع سهم اصلی و عمده صادرات و تجارت جهانی نفت را دارد و در نتیجه در تراز نهایی عرضه و تقاضای جهان نقش اساسی دارد. با این داده‌ها و مفروضات اینک به طور موردی، می‌توان زنجیره علی‌ری را به صورتی که در شکل شماره ۲ آمده ترسیم کرد.

در عین حال باید توجه داشت که دولت‌های خاورمیانه طی چند دهه به شدت به درآمد نفت و وابسته شده و قدرت، ثبات و رفاه آنها به این امر بستگی دارد. پس رشد اقتصادی غرب موجب رشد مصرف نفت و رشد درآمد کشورهای نفت خیز خاورمیانه می‌شود و این امر نتایج متفاوت و متضادی دارد. یعنی هم سبب افزایش قدرت، ثبات و رفاه گردیده و هم عامل بحران و جنگ و درگیری بوده است. (شکل شماره ۳)

از یک سو جهان صنعتی و مصرفی به شدت به نفت خاورمیانه وابسته است و از سوی دیگر خاورمیانه هم به شدت به سرمایه، فن آوری و کالاهای جهان صنعتی نیازمند است. لذا طی چند دهه اخیر، نیازهای متقابل مزبور به صورت اهرم متقابل و اصلی‌ترین عامل «فرصت و تهدید» مابین خاورمیانه و دولت‌های بزرگ پیشرفته عمل

کرده است.

در واقع طی این ایام، نفت مهمترین عامل واگرایی و همگرایی در درون منطقه بوده و نیز همین نقش را در رابطه منطقه و نظام بین الملل و کشورهای بزرگ نیز ایفا کرده است. اهمیت وقایع مذکور در دنیای اقتصاد و سیاست سبب شده است که دولت ها و دانشگاه ها، مراکز متعددی برای تحقیق، تعلیم، تبلیغ و تصمیم گیری در این زمینه ایجاد نموده و مقالات، کتب و همایش های فراوانی در این باره ارائه نمایند. کتاب «نفت و سیاست در خاورمیانه» ویرایش پل تمپست از این زمره است. که می توان آن را تلاش جهت توصیف، تحلیل، تبیین و تصمیم گیری درباره روابط متغیرهای مهم مورد بحث در خاورمیانه دانست. این کتاب بخشی از فعالیت های یک محفل علمی سیاسی به نام «ریامونت» است که از سال ۱۹۸۵ در لندن توسط شخصی به نام ملوین کنانت معاون اسبق وزارت انرژی آمریکا ایجاد شده است. هدف وی تشکیل یک محفل نفتی-سیاسی برای غرب بوده و اعضای آن غالباً از وزرای نفت و انرژی سابق کشورهای غرب و کشورهای عربی و

نیز مدیران فعلی و سابق شرکتهای بزرگ نفتی و تعدادی از سفرا و دیپلماتهای سابق کشورهای غربی در پایتخت های کشورهای عربی می باشند.

این محفل در قالب جلسات سالانه با شرکت افراد محدودی برنامه های خود را برگزار می کنند.

آن طور که مترجم کتاب در مقدمه خود ذکر کرده «گروه مذکور متن جلسات، نتایج، بحث ها و نظرات خود را به ندرت منتشر می کند و حاصل بررسی ها و جمع بندیهای گروه معمولاً یا به طور مستقیم در اختیار مقامات عالی رتبه کشورهای عمده صنعتی قرار می گیرد و یا به صورت نهادهای از طریق نفوذ و قدرت اعضا در دستگاه ها و تشکیلات تصمیم گیری و تصمیم سازی کشورهای مورد نظر رسوخ می کند. کتاب حاضر که بر مبنای یکی از معدود انتشارات گروه تنظیم شده منعکس کننده برخی از دیدگاه های این گروه در مسائل نفت و سیاست منطقه خاورمیانه و خلیج فارس می باشد... مطالب کتاب به صورت سخنرانی هایی است که توسط ویراستار از روی نوار پیاده شده و یا در اصل به صورت

چون نفت، اقتصاد قدرت، امنیت و سیاست، در تاریخ و جغرافیای خاورمیانه به دست بدهند.

همچنین در مطالعه این کتاب ممکن است برخی از انتظارات و نیازهای خوانندگان علاقه مند بدون جواب بماند. برای مثال در یک متن مربوط به اقتصاد و سیاست نفت توقع آن است که آمارهای وسیع و گویایی از روند عرضه و تقاضا و تولید و مصرف و قیمت نفت در چارچوب جغرافیای سیاسی و طبیعی خاورمیانه و جهان ارائه شود که فرضیات و تحلیل های طرح شده بهتر قابل شرح و اثبات باشند.

از دیگر نکات قوت و جالب توجه این کتاب، سرعت ترجمه و تازگی مطالب آن است. عمده مقالات، مطالب و اطلاعاتی را تا آخر سال ۱۹۹۸ ارائه کرده اند و متن در اول ۱۹۹۹ ترجمه و منتشر گردیده است. گرچه در دنیای پرسرعت اطلاعات و طبیعت شدیداً متغیر قیمت نفت مسائل در حد روز و ساعت و دقیقه مورد توجه دولتمردان و محققان است، اما به هر حال در مقایسه با کتاب ها و مجموعه مقالات مورد استفاده در این عرصه، سرعت تدوین، تألیف، ترجمه و

مقاله در اختیار دبیر جلسات قرار گرفته است. « مشخصات مقالات کتاب به شرحی است که در جدول شماره ۴ آمده است.

ملاحظه می شود که شش تن از مؤلفان از دولتمردان عالی رتبه و عمدتاً از سفرا بوده و دو نفر نیز از مقامات ارشد کمپانی های بسیار بزرگ نفتی می باشند. دولتمردان مزبور عمدتاً از زاویه سیاست و امنیت و قدرت به نفت نگریسته اند در حالی که مقامات کمپانی ها اساساً از زاویه نفت به سیاست نظاره نموده اند. در هر حال روش و جوهره مباحث و مقالات این کتاب، اجرایی، عملی سیاسی و منفعت طلبانه و بعضاً حاوی نکات و اطلاعات و دیدگاه های واضح و روشنی است که تا حدودی نشان دهنده پشت و روی پدیده سیاست و نفت می باشد. بنابراین از چنین متنی که حاصل کار مقامات اجرایی و سیاسی است نمی توان انتظار یک کتاب دانشگاهی، روشمند و نظری را داشت.

بنابراین در کتاب مورد بحث، مطالب و داده ها می تواند دستمایه اولیه ای برای نظریه پردازی دانشگاهیان باشد تا چارچوب کلی و نظری در تبیین روابط متغیرهایی

توزیع این کتاب می‌تواند برای علاقه‌مندان جاذب و نافع باشد. شرح و نقد مقالات:

با توجه به ترتیب نوشتاری می‌توان ابتدا بحث را از مقاله پل تمپست ویراستار کتاب در قسومت آخر و با عنوان «نتیجه‌گیریها» شروع کرده و نکات مهم آن را تجزیه و تحلیل نمود. این مقاله در واقع جمع‌بندی و تلخیص همه مقالات کتاب می‌باشد و لذا دارای اهمیت بالایی بوده و به منزله جوهره کل کتاب می‌باشد.

به نظر نویسنده «خاورمیانه درست در مرکز شکافهای سیاسی شمال و جنوب قرار دارد، جایی که لایه‌های نفوذ شرق و غرب به طور غیرمنتظره اما پیوسته به یکدیگر برخورد می‌کنند و تغییر شکل می‌دهد. بنابراین وقوع انفجارهای بیشتر بعدی ناگزیر است. خاورمیانه دوباره منفجر خواهد شد پرسش این است که چه وقت؟»

از فردای جنگ دوم جهانی و پیدایش نظام دوقطبی، مهمترین روند و شاخص نظام بین‌الملل چگونگی رابطه و رقابت شرق و غرب بود که عمدتاً بر توازن نظامی و تضاد سیاسی و ایدئولوژیک مبتنی بود. بحران انرژی اوایل دهه هفتاد و شوک اول نفتی پس

از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، زمینه‌ساز جریان دیگری در روابط بین‌الملل شد که آن را مرحله «شمال و جنوب» گفتند. در اینجا در واقع مسئله نظام جهانی عبارت بود از رابطه و رقابت اقتصادی نیمکره شمالی با جمعیت اندک و رشد و تولید زیاد، با نیمکره جنوبی با جمعیت زیاد و رشد و توسعه اندک. پل تمپست به نحو جالبی در نشان دادن اهمیت فوق‌العاده و مضاعف خاورمیانه در نظام جهانی و روابط بین‌الملل، آن را درست در مرکز هر دو روند می‌بیند. تمپست در ادامه مقاله خود که چکیده و جمع‌بندی همه مقالات کتاب است، می‌نویسد «یک چیز مسلم است و آن اینکه خاورمیانه مشکلات را تحمل خواهد کرد و به حیات خود ادامه خواهد داد. به عقیده من بیشتر احتمال دارد که جامعه غربی در جهت خاورمیانه تحول یابد تا این که خاورمیانه کاملاً غربی شود. کسانی که نجوای دهکده جهانی را سر داده‌اند، مسائل نفت و سیاست در خاورمیانه را به درستی درک نکرده‌اند.»

این مدعا و فرضیه، ضمن نشان‌دهنده اهمیت موقعیت خاورمیانه در چشم‌نویسنده، چنان است که حتی اغراق‌آمیز می‌نماید. اگر

واقعا خاورمیانه تا این حد اهمیت دارد، چرا دولتمردانش تلاش نمی‌کنند تا با استفاده از این مزیت، موقعیت منطقه و مردم خود را در نظام جهانی بالا ببرند؟ متقابلاً دنیای صنعتی چرا بهای لازم را برای استفاده از این مزیت نمی‌پردازد؟ جملات تمپست در عین حال به زبانی دیگر نظریه‌های مطرح این ایام یعنی: برخورد تمدن‌ها و گفتگوی تمدن‌ها را بازگو می‌نماید. خاورمیانه مهد قدیمی‌ترین تمدن‌های انسانی و الهی است، که در این قرن با دستمایه «اسلام و نفت» نیز می‌تواند «فرصت‌ها و تهدیدهای» قابل توجهی برای خود و دولت‌های بزرگ جهان خلق نماید.

به هر حال با وجود تمام قراینی که نشان‌دهنده موقعیت بسیار والای نفت و خاورمیانه است، جملات نویسنده نمی‌تواند خالی از اغراق و شاید نوعی بازارگرایی و بازاریابی برای فعالیت‌های گروه ریامونت باشد. از این دست جملات و فرضیات دوپهلوی و چند منظوره باز هم در نوشتار تمپست دیده می‌شود برای مثال در این کتاب می‌خوانیم: «در نظر میلیون‌ها نفر گرسنه در شرق آفریقا، جنوب آسیا، و ساحل شمالی آفریقا هیچ

منطق و درکی نیست که بتواند وجود این ثروت را در دست چنین جمعیت کمی توجیه کند.»

گرچه این جمله نیز حاوی واقعیتی است، اما اگر می‌شد درباره نیت و نتیجه آن تفحص کرد، نکات ثمربخشی عاید می‌شد. اولاً آقای تمپست با چه روش و اطلاعاتی توانسته است این چنین دیدگاه میلیون‌ها نفر را کشف و استقرا نماید؟ ثانیاً اثر این جمله تهدیدآمیز در ذهن بسیاری از دولتمردان کشورهای نفتی خاورمیانه چه خواهد بود؟ دولتمردانی که بعضاً با هزینه‌های چشم‌گیر، نتایج مطالعات و تألیفات گروه‌های امثال ریامونت را برای توضیح و تبیین و تصمیم‌گیری درباره نفت تهیه می‌کنند. اگر صورت مسئله به این شرح برای دولتمردان خاورمیانه ادراک و تحقیق شود، تجویز منطقی هم چنین است که «برای حفظ و دفاع از ثروت نفتی، در مقابل هجوم و تهدید «آسیاییان و آفریقاییان» باید از حمایت و قدرت «آمریکاییان و اروپاییان» سود جست.» در چند صفحه بعد تمپست خیلی منطقی و واضح این تجویز را ارائه می‌کند: «پس وقتی اوضاع از کنترل خارج شود، منطقه به چه

مرجعی رو خواهد کرد؟ درباره پاسخ این سؤال کمترین شکی وجود ندارد، هیچ کشور بیگانه‌ای حاضر به درگیر کردن خود نیست. تنها یک کشور است که منابع و اراده آن را دارد که در مقام مشکل‌گشایی مسائل منطقه قدم پیش بگذارد و آن ایالات متحده آمریکا است. هر اتحاد منطقه‌ای که شکل بگیرد، یا هرگونه مأموریتی که از جانب سازمان ملل متحد در منطقه ترتیب داده شود، باز هم قدرت مداخله بالقوه ناوگان، ارتش، تفنگداران دریایی و نیروهای هوایی آمریکا است که می‌تواند به «مثابه مهم‌ترین نیروی پیوند دهنده، بنای سست خاورمیانه را حفظ کند».

هر بار که نیروهای ایالات متحده آمریکا به منظور جلوگیری از توسعه طلبی در منطقه خاورمیانه مداخله‌ای می‌کنند،... مشکلات درازمدت سیاسی بیشتر و بزرگتری برای مشروعیت دولت عربستان پیش می‌آید. بنابراین هدف سیاست عربستان سعودی باید آن باشد که درخواستها و انتظارات خود را از ایالات متحده آمریکا برای دخالت مستقیم به حداقل برساند. «به این ترتیب صورت مسئله

به نحوی مطرح می‌شود که آمریکا از روی خیرخواهی و اساساً بر طبق خواست عربستان برای دفاع از امنیت منطقه و جهان دست به عمل می‌زند، این یعنی تطهیر و مشروع سازی اقدامات نظامی آمریکا در منطقه و خرج کردن از حیثیت عربستان برای آمریکا. نویسنده در ادامه مطالبی دارد که مؤید این مدعاست: «منافع سیاسی متناقض دولتهای بزرگ خلیج فارس همچنان بر صحنه سیاسی خاورمیانه مسلط خواهد بود و هر زمان که برخوردهای منطقه‌ای، امنیت صادرات نفت را تهدید کند، کشورهای عمده مصرف کننده نفت مداخله خواهند کرد.» در این مدعا عامل اصلی تنش، تضاد دولتهای منطقه دانسته شده و مداخله کشورهای عمده مصرف کننده (که عمدتاً آمریکا معنی می‌دهد)، برای حفظ نیازهای نفتی شان کاملاً موجه و مشروع دانسته می‌شود.

آقای تمپست مقاله خود را با این جملات پایان می‌دهد «نفت و گاز خاورمیانه کماکان در مرکز صحنه سیاسی جهانی قرار خواهد داشت... بنابراین ما همچنان نیازمند آنیم که به تلاش خود برای درک خاورمیانه ادامه دهیم».

از آنجا که امروزه آسیای مرکزی و خاورمیانه قلب نفتی جهان است و ایران مرکز این قلب می باشد، توصیه نویسنده برای ما اهمیت و ضرورتی مضاعف دارد. در عین حال با توجه به منافع عظیم و ظرافت هایی که مسئله نفت دارد، شایسته است که ناشر و مترجم ارجمند که خود از صاحب نظران می باشند، در چاپ های بعدی و در ترجمه های آثار ارزشمند و مفید این چینی، توضیحات روشنگرانه خود را ارائه نمایند.

اینک به طور خیلی مختصر برخی از نکات مقالات کتاب را مورد بررسی و توجه قرار می دهیم. اولین مقاله را «ملوین کنانت»، معاون اسبق وزارت انرژی آمریکا و رئیس گروه ریامونت با عنوان: «ثبات خاورمیانه: دیدگاهی از ایالات متحده آمریکا» ارائه داده است. وی مقاله خود را با این جمله آغاز کرده و می پرسد «چه چیز خاورمیانه را چنین بی ثبات کرده است؟» گرچه بی ثباتی خاورمیانه تا حدودی واقعیت دارد لکن برخی دیگر از مناطق آفریقا و آسیا نیز دارای بحران های مستمری هستند، اما چرا این

سیاستمداران و پژوهشگران مهمترین صورت مسئله منطقه خاورمیانه را «بی ثباتی» می دانند و آن را تبلیغ و ترویج می کنند؟ برای این که این صورت مسئله اگر مورد قبول واقع شود، راه حل منطقی آن چنین است: مداخله آمریکا و قدرت های بزرگ. آقای کنانت چند سطر بعد به پرسش خود پاسخ داده و به برخی از عوامل بی ثباتی خاورمیانه در حال و گذشته اشاره می کند، از جمله می نویسد... «در دهه های اخیر، وجود ذخایر عظیم نفت، ایران را به صورتی متفاوت از گذشته به جان دولتهای عرب خلیج فارس به ویژه عراق و عربستان سعودی اندخته است.» این فرضیه و مدعا بسیار مناقشه آمیز و کلی و مبهم است و نویسنده دلیل و برهانی در اثبات آن ارائه نکرده است. قایل شدن چنین نقش وحشتناک و مخربی برای ایران و تبلیغ و ترویج آن در این نوشته ها می تواند برای کشور ما پرهزینه باشد. شایسته بود مترجم ارجمند در زیرنویس در این باره توضیحاتی ارائه می فرمودند. مقاله آقای کنانت در تخریب چهره ایران و تایید اقدامات نظامی آمریکا بازهم جملاتی دارد که قابل توجه است. «از اینها گذشته [پس از عملیات توفان

صحرا]، آمریکا می‌پنداشت که در برابر جاه‌طلبی‌های ایران، نقش بزرگی در ایجاد امنیت جمعی خلیج فارس به عهده او گذاشته خواهد شد.»

وی ادامه می‌دهد: «آیا گسترش اسلام‌گرایی مشکل لاینحلی را از لحاظ دسترسی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به نفت شمال آفریقا و خلیج فارس به وجود خواهد آورد؟ پاسخ منفی است. در صورت روی کار آمدن یک حکومت اسلامی به جای رژیم‌های فعلی شاید مانند اولین سالهای حکومت اسلامی در ایران، لفاظی‌ها و اعمال انقلابی به کاهش صدور نفت بیانجامد، ولی سرانجام، نیاز به کسب بیشترین درآمد مسلط خواهد شد.»

مقاله دوم با عنوان «ژاپن و خاورمیانه به سوی نقش مثبت‌تر» مربوط به آقای «کونیو کاتاکورا»، سفیر سابق ژاپن در کشور امارات و عراق است. این مقاله عالمانه‌ترین و منصفانه‌ترین نوشتار این مجموعه می‌باشد.

در این مقاله چنین می‌خوانیم «اقتصاد ژاپن با سرعتی حیرت‌آور رشد کرده است ژاپن ضمن علاقه مندی به امنیت

عرضه نفت از خلیج فارس، به طور پنهان از وقوع مناقشات و عوامل کاهش دهنده قیمت نفت حمایت می‌کند.» این کشور بزرگ صنعتی با روزانه ۵ میلیون بشکه مصرف نفت، دومین مصرف کننده و واردکننده جهان می‌باشد که بیش از ۷۰ درصد نیاز خود را از خاورمیانه وارد می‌کند. این وابستگی عظیم به مثابه اهرم فشاری است که آمریکا با گروگان گرفتن نفت خاورمیانه، می‌تواند در دنیای متکثر و چند قطبی قرن بیست و یکم، ژاپن را به عنوان یک رقیب بزرگ کنترل نماید. وی در ادامه می‌نویسد: «اگر صدام به هنگام اشغال پاره‌ای از نواحی جنوب و غرب ایران به موقع تنبیه می‌شد به احتمال قوی واقعه دوم اوت ۱۹۹۰ اتفاق نمی‌افتاد.» این واقعیت که از زبان یک سیاستمدار ژاپنی بیان شده است، در تحقیقات و تبلیغات سیاسی و بین‌المللی ایران می‌تواند ارزشمند باشد.

یکی از واقعیات بسیار مهمی که سفیر سابق ژاپن به آن اشاره می‌کند، نقش تعیین کننده یک مثلث در امنیت خلیج فارس می‌باشد که عبارتند از: ایران، آمریکا و عربستان. وی در این خصوص می‌نویسد

«بهبود روابط اخیر عربستان و ایران، حکایت از درک هر دو کشور در راستای بومی کردن امنیت منطقه دارد. این استراتژی در اصول مورد تایید واشنگتن نیز هست.»

اولاً این نگرش به نوعی بازخوانی سیاست دوستونی نیکسون است که پذیرش آن از سوی ایران بسیار پرهزینه خواهد بود. ثانیاً با توجه به منافع متقابل و عمیق آمریکا و عربستان و برقراری روابط استراتژیک فیما بین، این سؤال همواره بر ذهن عالمان و عاملان سیاسی ایران سنگینی می کند که همگرایی ایران و عربستان تا چه مقدار می تواند مستقل از رابطه آمریکا و عربستان باشد؟ به هر حال این مثلث بسیار حساس و تعیین کننده است و «تجویزهای عملی» سیاستمداران در این رابطه باید مبتنی بر «تحقیق های علمی» باشد.

نویسنده مقاله خود را با این جمله به پایان می برد «اسلام باب تبع ایرانیان، علاوه بر این که درک عمیقی از دنیای خارج از اسلام دارد، تا حد زیادی انعطاف پذیر است.» طولانی ترین مقاله این نوشتار متعلق به آقای «گریگور بونداروسکی» است که اکنون مشاور ارشد آکادمی علوم روسیه و

سفیر اسبق شوروی در دهلی بوده و در جمهوریهای آسیای شوروی نیز سمت های نظامی و اجرایی داشته است. وی در مقاله ای با عنوان «بیش از یک قرن حضور روسیه در خلیج فارس ۱۹۹۷-۱۸۹۳» با دیدی رسمی، تاریخی و توصیفی و از زاویه مسائل و منافع روسیه و شوروی به مسائل خلیج فارس نظر انداخته است که مطالعه آن نکات و بینش خوبی به خواننده منتقل می نماید.

از نظر ایران و بسیاری از کشورهای نفتی خاورمیانه، نقش روسیه در توازن قوای منطقه و ساختار و سامان آن حایز اهمیت است و وقوف به گذشته این بازیگر در خاورمیانه و خلیج فارس، می تواند به طور عمده آینده آن را هم رقم بزند. ایران می تواند با استفاده بهینه و حساب شده از اهرم روسیه در معادلات منطقه به سود خود استفاده نماید. بونداروسکی در مقاله خود به نکته مهمی اشاره کرده و می نویسد: «درست در سالهای آغاز قرن بیستم، مهندسان و نقشه کشان روسی وارد منطقه شدند. آنها امکانات احداث راه آهنی که از شمال و مرکز ایران آغاز و به چابهار ختم می شد، بررسی کردند. این موضوع

اهمیت بسیار زیادی داشت و کار آنها در خفاء انجام می گرفت... طرح به جایی نرسید. با وجود این وقتی رییس جمهور وقت ایران آقای رفسنجانی در ۱۹۸۹ از مسکو دیدار کرد موضوع احداث راه آهن در فهرست مذاکرات قرار گرفت.»

وی ادامه می دهد: «اما داستان خلیج فارس و آسیای میانه و ماورای قفقاز که از اواخر قرن نوزدهم و در تمام طول قرن بیستم محور بسیاری از وقایع مهم و تاریخ ساز منطقه و جهان بوده با شکل و ابعاد متفاوتی در قرن بیست و یکم نیز ادامه پیدا خواهد کرد. تنها تفاوت جدی در این میان ظهور حکومت اسلامی و اصول نگر در ایران است که بر روی معادلات منطقه تأثیرات پر دامنه برجای خواهد گذارد.»

او می نویسد: «ایران مایل است تحت هر شرایطی هویت اسلامی خود را حفظ کند و این چیزی است که آمریکا، روسیه و اروپا را کم و بیش به یک اندازه ناراحت می کند.» و به دنبال آن می گوید: «فروپاشی شوروی... ابداً از اهمیت خلیج فارس و خاورمیانه نکاسته و بلکه بر اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران در مرکز ثقل

آن افزوده است. ایران امروزه دچار مشکلات جدی اقتصادی است. چنانچه این مشکلات به طور مطلوبی پشت سر گذارده شوند، آینده این منطقه بدون ایران رقم نخواهد خورد.»

در فصل هفتم مقاله ای با عنوان «ارتباط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی» درج شده که نویسنده آن آقای «هرمان فردریک ایلتنس»، سفیر سابق آمریکا در مصر، عربستان و لیبی و رییس مرکز آموزشهای سیاسی در ارتش آمریکا و رییس کنونی مرکز روابط بین المللی آمریکایی باشد.

عربستان با تولید روزانه ۸ میلیون بشکه نفت، بزرگترین تولید کننده و صادر کننده جهان بوده و آمریکا نیز با روزی ۱۷ میلیون بشکه مصرف، که بیش از نیمی از آن را وارد می کند، بزرگترین تولید کننده، مصرف کننده و وارد کننده است. بنابراین مانور و رابطه نفتی، سیاسی این دو بازیگر بسیار تعیین کننده بوده و قاعده بازی نفتی- سیاسی را به بقیه بازیگران، کم و زیاد تحمیل می کنند. این رابطه بیشتر از همه شاید برای ایران مهم و حساس باشد، لذا جا دارد به خوبی درباره آن تحقیق و تتبع شود.

ایلتس در شرح این مسائل می نویسد: «طی دهه ۱۹۹۰ مهمترین وجه گفتگوهای گروه ریامونت، اختلاف نظر اعضای آمریکایی، ژاپنی و اروپایی آن درباره امنیت خلیج فارس بود. از نظر آمریکاییها، سه مسئله از اهمیت درجه اول برخوردار بود. امنیت جریان نفت برای تمام جهان، کنترل نفوذ روسیه در خلیج فارس و جلوگیری از بسط آن و دفاع از دولتهای عربی خلیج فارس در برابر تحریکات ایران اسلامی و تهاجمات مسلحانه آن کشور. دیگر اعضای گروه در مورد بی ثباتی خلیج فارس و عواقب وخیم آن برای کشورهای صنعتی واردکننده نفت کمتر نگران بودند.» وی ادامه می دهد: «شاید ارتباطات محرمانه مسکو و واشنگتن، روسیه را متقاعد کرده باشد که هدف ایالات متحده آمریکا محدود کردن نفوذ ایران اسلامی است نه استقرار مجدد ایالات متحده آمریکا در نزدیکی خاک ایران... اکنون تمام امید واشنگتن نزدیکی با ایران است.»

او در ادامه مقاله می نویسد: «گروه ریامونت در جمع بندی این بحث به این نتیجه می رسد که واشنگتن حضور نظامی

سنگین خود طی دوره ۱۹۹۷-۱۹۹۱ را نمی تواند تنها تحت لوای جلوگیری از تهدیدهای نظامی عراق توجیه کند. بلکه هدفی استراتژیک دارد و آن عمدتاً حول و حوش کنترل ایران و در همین چارچوب حفظ امنیت نفت دور می زند.»

مهمترین فراز مقاله، که نتیجه منطقی نگرشهای مزبور است در ادامه بحث درج شده است: «در بررسی جنبه های مختلف نقش ایالات متحده آمریکا، ممکن است علت اصلی اعزام اضطراری نظامیان آمریکایی، یعنی دفاع از چاه های نفت عربستان سعودی در برابر حمله احتمالی عراق و فشار بر ژاپن و اروپا پنهان بماند.»

یعنی در دنیای چند قطبی و متکثر قرن بیست و یکم و در غیاب قدرتی مانند شوروی که «اقتصاد و اطلاعات» اهداف و ابزار اصلی رقابت و منازعه هستند، آمریکا با گروگان گرفتن نفت خاورمیانه که مهمترین منبع تأمین انرژی اروپا و ژاپن است، این دو رقیب را کنترل می کند. در اینجا است که نقش و موقعیت ممتاز یک ایران آباد و مستقل است بسیار تعیین کننده است، زیرا ژاپن و اروپا برای بازنگهداشتن منفذ حیاتی و

امنیتی خود می‌توانند از طریق روابط خود با ایران کانال و کریدوری مطمئن برای حضور در خاورمیانه و خلیج فارس داشته باشند. پس قلب انرژی جهان دریای خزر و خلیج فارس و مرکز این قلب ایران است و ثبات و قدرت این مرکز می‌تواند تضمین‌کننده ثبات و امنیت منطقه و جهان باشد. این مزیتی است که باید دولتمردان ایران آن را به خوبی شناخته و در مذاکرات و چانه‌زنی‌های پیچیده دیپلماتیک و در تعقیب و تحقق منافع و مصالح ملی به خوبی از آن بهره ببرند.

این کتاب همچنان که با مقاله ملوین کنانت رییس ریامونت آغاز شد، با نوشتار کوتاهی از وی با عنوان «سخن آخر: تجربه گروه ریامونت» خاتمه می‌پذیرد. لذا استناد و استشهاد به چند نکته مهم این نوشتار کوتاه ارزشمند خواهد بود. کنانت می‌نویسد «پیش‌بینی این امر مشکل است که رشد و گسترش جنبش‌های اسلامی و ناآرامی‌هایی که در سراسر جهان اسلام ایجاد می‌کنند، شرایط دسترسی به نفت را تا چه حد تغییر خواهد داد.... واشنگتن و تهران به کنش‌های آرام خود ادامه می‌دهند و ظاهراً رییس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به همین

حد هم اکتفا کرده است. دنیای غرب اطمینان دارد که تهران و مسکو شرکایی استراتژیک برای همدیگر نخواهند شد، اگرچه ممکن است در آینده رقبای استراتژیک باشند. غرب باید اطمینان پیدا کند که چنانچه همین فردا عربستان سعودی، جمهوری اسلامی دیگری شد، جریان نفت با او یا بدون حضور نظامی به روند عادی ادامه خواهد داد.»

«گروه ریامونت در یکی از آخرین نشستهای خود شرایط و تحولات منطقه خاورمیانه را در یک محیط جغرافیایی گسترده‌تر مورد بررسی قرار داد. این بررسی از ایران آغاز شد. گفتگو درباره آینده خلیج فارس بدون توجه به تحولات ایران بی‌معناست. آیا با روی کار آمدن دولت جدید آقای سید محمد خاتمی، تغییر و تحولات مهمی در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور رخ خواهد داد؟

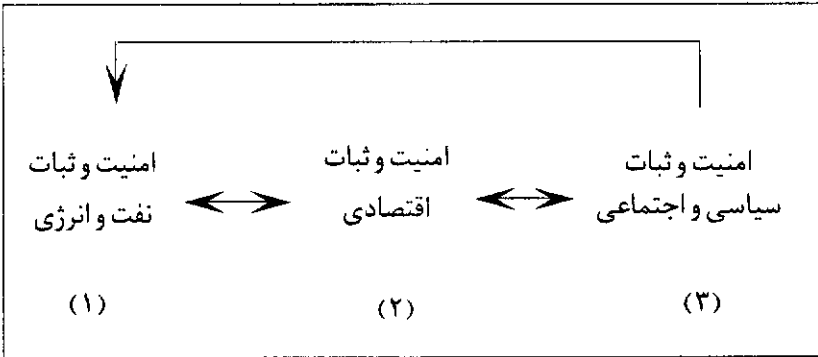
این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات که نویسندگان آن همگی از مقامات نفتی و سیاسی هستند که با توجه به تجربیات و ملیت خود از زوایای متعدد و متنوع به موضوع واحدی نگریسته‌اند و اطلاعات و

نگرش‌های قابل توجهی دربارهٔ رابطهٔ نفت و سیاست در خاورمیانه ارائه کرده‌اند که می‌تواند به خوبی در هر دو عرصهٔ عمل و نظر، مورد استفاده دانشگاهیان و دولتمردان ایران قرار بگیرد. در عین حال از آنجا که خاورمیانه اولین و مهمترین حاشیهٔ امنیت ایران است و نفت از مهمترین عوامل واگرایی و همگرایی درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای آن است، جا دارد که استادان و پژوهشگران ایرانی ضمن استفاده از همهٔ اطلاعات و

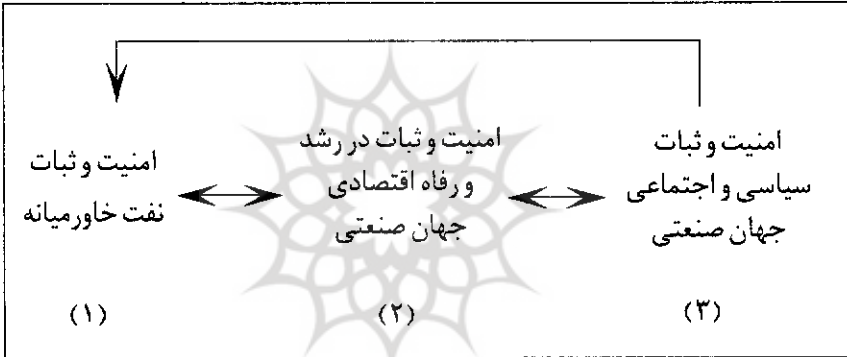
دکتر محمد باقر حشمت زاده
دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی
دانشگاه شهید بهشتی



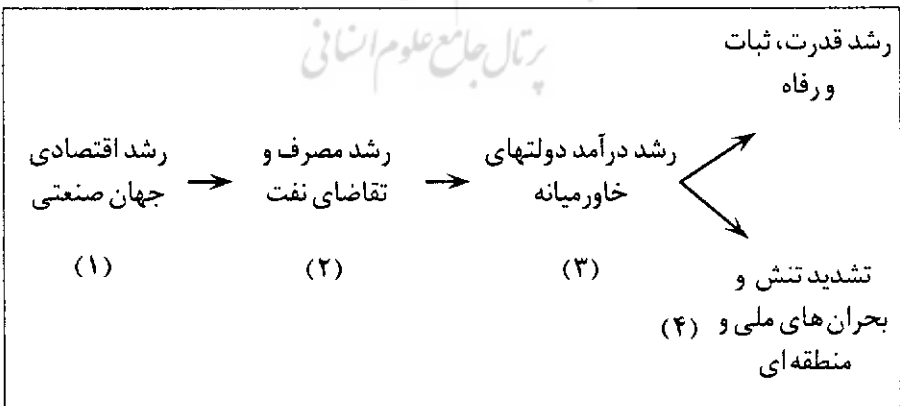
شکل شماره ۱



شکل شماره ۲



شکل شماره ۳ مطالعات فرسنگی



جدول شماره ۴

فصول	عنوان	مؤلف	مشخصات مؤلف	صفحات
اول	ثبات خاورمیانه: دیدگاهی از آمریکا	ملوین کنانت	معاون وزارت انرژی آمریکا در دهه ۱۹۷۰ و رئیس گروه ریامونت	۹-۱۸ صفحه ۱۰
دوم	ژاپن و خاورمیانه: به سوی نقش مثبت تر	کونیوکاتاکورا	سفیر سابق ژاپن در کشورهای امارات و عراق	۱۹-۵۶ صفحه ۳۸
سوم	شورای همکاری خلیج فارس: نفت و بقا	یان اسکیت	رئیس شرکت شل در اردن، لبنان، مصر، قطر، سوئدان در دهه ۶۰ و ۷۰. مدیر کل سابق روابط بین المللی وزارت انرژی انگلیس	۵۷-۶۰ صفحه ۴
چهارم	الجزایر: دگرگونی بهت آور سیاسی	جان اف دولین	رئیس گروه ریامونت سردبیر و صاحب امتیاز ژئوپلیتیک انرژی	۷۷-۸۲، ۹۰-۹۲ صفحه ۹
پنجم	سوریه و عراق: تاثیر سبک رهبری در سیاست نفتی	ژان پیر اودو	وزیر اسبق بازرگانی فرانسه در دهه ۷۰ و معاون اسبق وزیر صنایع و مدیر کل وزارت دفاع	۶۱-۷۶ صفحه ۱۶
ششم	یک قرن حضور روسیه در خلیج فارس	گریور بونداروسکی	سفیر روسیه در دهلی، دارای سمتهای اجرایی و نظامی و مشاور ارشد آکادمی روسیه	۸۳-۱۶۸ صفحه ۸۶
هفتم	ارتباطات آمریکا و عربستان	هرمان فردریک ایلتس	سفیر سابق آمریکا در مصر و عربستان و لیبی رئیس مرکز آموزشهای سیاسی ارتش آمریکا	۱۶۹-۱۸۸ صفحه ۲۰
هشتم	نتیجه گیریها	پل تمپست	عضو سابق هیئت مدیره شرکت شل و دبیر کل فعلی کنگره جهانی نفت	۱۸۹-۲۰۲ صفحه ۱۴
نهم	سخن آخر: تجربه گروه ریامونت	ملوین کنانت	۲۰۳-۲۰۶ صفحه ۴